



شناسایی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران

مژگان شادالوئی^۱، امینه احمدی^{۲*}، زینب گلزاری^۱

۱. گروه علوم تربیتی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. گروه مدیریت آموزشی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: a_ahmadi@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناسایی و اعتبارسنجی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران با بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی فراترکیب و تکنیک دلفی بود. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از منظر پارادایمی مبتنی بر رویکرد تفسیری بود و با استفاده از داده‌های کیفی انجام شد. در مرحله نخست، مرور نظام‌مند ادبیات بر اساس الگوی پریرما انجام شد و پس از غربالگری مطالعات، ۱۸ مقاله واجد شرایط انتخاب و با روش تحلیل مضامین در نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شدند. در مرحله دوم، به منظور اعتبارسنجی یافته‌ها و دستیابی به اجماع تخصصی، تکنیک دلفی در دو دور متوالی با مشارکت ۱۹ نفر از خبرگان دانشگاهی و اجرایی اجرا شد. تحلیل داده‌های دلفی با استفاده از شاخص‌های توصیفی و ضریب توافق کنдал انجام گرفت. نتایج مرحله فراترکیب منجر به استخراج ۸۷ کد اولیه، ۱۶ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی شامل عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شد. در فرآیند دلفی، اکثر شاخص‌های استخراج‌شده از مرحله فراترکیب موفق به کسب امتیاز بالاتر از آستانه پذیرش شدند و مورد تأیید خبرگان قرار گرفتند. ضریب توافق کنдал برابر با ۰.۷۱ به دست آمد که نشان‌دهنده سطح بالای اجماع میان خبرگان درباره اهمیت و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود. همچنین برخی شاخص‌ها به دلیل کسب امتیاز کمتر از حد تعیین‌شده حذف شدند و چارچوب نهایی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی تدوین گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر تعامل هم‌زمان عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد. استفاده از رویکرد ترکیبی فراترکیب-دلفی امکان شناسایی نظام‌مند این عوامل و دستیابی به اجماع خبرگان را فراهم ساخت. چارچوب ارائه‌شده می‌تواند مبنایی معتبر برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در نظام آموزش عالی کشور باشد.

کلیدواژه‌گان: تقاضای اجتماعی آموزش عالی، آموزش عالی، فراترکیب، تکنیک دلفی، تحلیل مضامین، سیاست‌گذاری آموزش عالی، اجماع خبرگان.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶



How to cite: Shadalouei, M., Ahmadi, A., & Golzari, Z. (2027). Identifying the Factors Affecting Social Demand for Higher Education in Iran. *Training, Education, and Sustainable Development*, 5(2), 1-18.



© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Identifying the Factors Affecting Social Demand for Higher Education in Iran

Mozhgan Shadalouei¹, Amineh Ahmadi^{2*}, Zeinab Golzari¹

1. Department of Educational Sciences, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Educational Management, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: a_ahmadi@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to identify and validate the factors influencing social demand for higher education in Iran using an integrated meta-synthesis and Delphi approach. This applied qualitative study was conducted within an interpretive paradigm. In the first phase, a systematic literature review was performed based on the PRISMA framework, resulting in the selection of 18 eligible studies. The extracted data were analyzed through thematic analysis using MAXQDA software. In the second phase, a two-round Delphi process was conducted with 19 academic and executive experts to validate the identified components and achieve consensus. Delphi data were analyzed using descriptive statistics and Kendall's coefficient of concordance. The meta-synthesis phase yielded 87 initial codes, 16 sub-themes, and four overarching themes, including demographic, economic, cultural, and political factors. During the Delphi process, most extracted indicators exceeded the predefined acceptance threshold and were confirmed by the expert panel. Kendall's coefficient of concordance was calculated at $W = 0.71$, indicating a high level of agreement among experts regarding the significance and prioritization of the identified factors. A limited number of indicators were excluded due to insufficient ratings, resulting in the development of a validated framework of factors affecting social demand for higher education. The findings demonstrate that social demand for higher education in Iran is a multidimensional phenomenon shaped by the simultaneous interaction of demographic, economic, cultural, and political factors. The combined meta-synthesis–Delphi approach enabled the systematic identification and validation of these factors through expert consensus. The resulting framework provides a reliable foundation for policy-making, planning, and strategic decision-making within the higher education system.

Keywords: *Social Demand for Higher Education; Higher Education; Meta-synthesis; Delphi Technique; Thematic Analysis; Higher Education Policy; Expert Consensus.*

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 25 May 2026

Accept Date: 03 June 2026

Initial Publish: 28 August 2026

Final Publish: 22 June 2027

آموزش عالی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتولید سرمایه انسانی، شکل‌دهی به فرصت‌های اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیازهای توسعه‌ای جوامع تبدیل شده است. تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی دیگر صرفاً به معنای افزایش تعداد داوطلبان ورود به دانشگاه نیست، بلکه پدیده‌ای چندبعدی است که در پیوند با تحولات جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی، فناورانه و سیاسی معنا می‌یابد. گسترش آموزش عالی در بسیاری از کشورها نشان داده است که افزایش ظرفیت دانشگاهی، توسعه مدارک تحصیلی و رشد انتظارات اجتماعی از تحصیل، هم‌زمان می‌تواند فرصت‌هایی برای عدالت آموزشی و چالش‌هایی برای کیفیت، اشتغال‌پذیری و کارآمدی نهادی ایجاد کند (Barakat & Shields, 2021; Xu, 2021). از این منظر، مطالعه تقاضای اجتماعی آموزش عالی مستلزم توجه هم‌زمان به ساختارهای کلان، انگیزه‌های فردی، انتظارات خانواده‌ها، شرایط بازار کار و سیاست‌های عمومی است.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تقاضای اجتماعی آموزش عالی، فرایند گسترش و توده‌ای شدن آموزش عالی است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور، آموزش عالی به تدریج از کالایی نخبه‌گرایانه به مسیری عمومی برای ارتقای منزلت اجتماعی، دسترسی به شغل بهتر و مشارکت در اقتصاد دانش‌بنیان تبدیل شده است. تجربه کشورهایی مانند چین، ترکیه، شیلی و برخی کشورهای آفریقایی نشان می‌دهد که توسعه کمی دانشگاه‌ها معمولاً در پاسخ به فشارهای اجتماعی برای دسترسی بیشتر به آموزش عالی رخ داده، اما پیامدهای آن به شدت به کیفیت حکمرانی، ظرفیت نهادی و هم‌راستایی با نیازهای بازار کار وابسته بوده است (Durak et al., 2022; Mve, 2021; Xu, 2021). بنابراین، تقاضای اجتماعی آموزش عالی را نمی‌توان صرفاً از طریق شاخص‌های ثبت‌نام یا ظرفیت پذیرش سنجید، بلکه باید آن را به‌عنوان بازتابی از انتظارات اجتماعی نسبت به آینده تحصیلی، شغلی و اقتصادی افراد تحلیل کرد.

تحولات جمعیتی نیز نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری تقاضای اجتماعی آموزش عالی دارند. ساختار سنی جمعیت، افزایش سهم جوانان، رشد جمعیت تحصیل‌کرده و تغییر الگوهای گذار از مدرسه به دانشگاه می‌توانند فشار اجتماعی برای توسعه آموزش عالی را افزایش دهند. در برخی کشورها، دستیابی به «سود جمعیتی» مشروط به آن است که نظام آموزشی بتواند ظرفیت مهارتی و دانشی نسل جوان را به شکلی مؤثر ارتقا دهد (Miwa et al., 2022). از سوی دیگر، مطالعات مربوط به سرمایه انسانی نشان می‌دهند که سطح تحصیلات جوانان و توزیع آن در میان مناطق و گروه‌های اجتماعی مختلف، تأثیر مستقیمی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد (Kanazir et al., 2024). بر این اساس، اگر نظام آموزش عالی نتواند متناسب با تغییرات جمعیتی و نیازهای نسلی پاسخ‌گو باشد، تقاضای اجتماعی ممکن است به نارضایتی، مهاجرت تحصیلی یا کاهش اعتماد به دانشگاه تبدیل شود.

بعد اقتصادی تقاضای اجتماعی آموزش عالی از جایگاهی محوری برخوردار است. در بسیاری از جوامع، خانواده‌ها و جوانان آموزش عالی را نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده تلقی می‌کنند و انتظار دارند تحصیل دانشگاهی به بهبود درآمد، افزایش امنیت شغلی و ارتقای موقعیت اجتماعی منجر شود. با این حال، تحولات بازار کار، گسترش بیکاری فارغ‌التحصیلان، افزایش عدم تناسب مهارت‌ها و پدیده کم‌اشتغالی می‌تواند منطق اقتصادی تقاضا برای آموزش عالی را پیچیده کند (Didier, 2021; Green & Henseke, 2021). در چنین شرایطی، تقاضای اجتماعی نه تنها به ارزش نمادین مدرک دانشگاهی، بلکه به ادراک جامعه از بازده واقعی آموزش عالی وابسته می‌شود. اگر آموزش عالی نتواند مهارت‌های مورد نیاز اقتصاد جدید را فراهم کند، شکاف میان انتظارات اجتماعی و نتایج عینی تحصیل گسترش خواهد یافت.

رابطه آموزش عالی و بازار کار در عصر دیجیتال اهمیت بیشتری یافته است. گذار به اقتصاد دیجیتال، گسترش فناوری‌های نوین و تغییر ماهیت مشاغل، نیازمند بازنگری در کارکرد دانشگاه‌ها و برنامه‌های درسی است. مطالعات نشان می‌دهند که آمادگی نیروی کار برای اقتصاد دیجیتال و پیوند میان برنامه‌های دانشگاهی و مهارت‌های صنعتی، از عوامل کلیدی در حفظ جذابیت و کارآمدی آموزش عالی هستند (Didier, 2021; Edirisinghe et al., 2021). همچنین توسعه فناورانه می‌تواند یکی از محرک‌های اصلی گسترش آموزش عالی باشد، زیرا جوامع برای پاسخ

به نیازهای اقتصاد دانش‌محور به نیروی انسانی ماهرتر نیاز دارند (Telezhkina, 2020). بنابراین، درک تقاضای اجتماعی آموزش عالی بدون توجه به تحولات فناورانه و الزامات مهارتی بازار کار امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، گسترش آموزش عالی تنها پیامد نیازهای اقتصادی نیست، بلکه با عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز پیوند دارد. ارزش اجتماعی تحصیلات، نگرش خانواده‌ها، هنجارهای فرهنگی درباره موفقیت، منزلت دانشگاه و انتظارات نسل جوان از زندگی آینده، همگی در شکل‌دهی به تقاضا نقش دارند. در برخی جوامع، آموزش عالی همچنان یکی از مهم‌ترین مسیرهای مشروع برای تحرک اجتماعی و کسب اعتبار اجتماعی محسوب می‌شود. با این حال، شکاف‌های فرهنگی و نابرابری در مهارت‌های دیجیتال می‌توانند دسترسی گروه‌های مختلف به فرصت‌های آموزشی را محدود کنند (Bangura, 2023). همچنین کیفیت تعاملات آموزشی، برداشت دانشجویان از یادگیری و تجربه آنان از تحول در آموزش عالی می‌تواند بر انگیزه ادامه تحصیل و اعتماد به نظام دانشگاهی اثر بگذارد (David & Hill, 2021; Muchemwa, 2020).

مسئله عدالت و دسترسی نیز در تحلیل تقاضای اجتماعی آموزش عالی اهمیت بنیادین دارد. تقاضای اجتماعی زمانی به توسعه پایدار منجر می‌شود که فرصت ورود به آموزش عالی برای گروه‌های مختلف اجتماعی به شکل عادلانه فراهم باشد. پژوهش‌های مربوط به دسترسی همگانی به آموزش عالی نشان می‌دهند که موانع اقتصادی، منطقه‌ای، جنسیتی و نهادی می‌توانند تقاضای بالقوه را به تقاضای بالفعل تبدیل نکنند (Nascimento et al., 2022). در آفریقای جنوب صحرا نیز افزایش مشارکت در آموزش عالی با منافع اجتماعی گسترده‌ای مانند ارتقای مشارکت مدنی، افزایش سرمایه انسانی و کاهش نابرابری همراه دانسته شده است (Oketch, 2021). بنابراین، سیاست‌گذاری آموزش عالی باید علاوه بر افزایش ظرفیت، به کیفیت دسترسی، حمایت مالی، عدالت منطقه‌ای و کاهش موانع ساختاری توجه کند.

تمرکز منطقه‌ای آموزش عالی یکی از عواملی است که می‌تواند الگوی تقاضای اجتماعی را شکل دهد. در بسیاری از کشورها، دانشگاه‌ها در مراکز شهری و مناطق توسعه‌یافته متمرکز شده‌اند و همین امر موجب نابرابری در دسترسی و مهاجرت آموزشی می‌شود (Čajka et al., 2021). در مقابل، توسعه پردیس‌های دانشگاهی در مناطق روستایی با کمتر توسعه‌یافته می‌تواند نه تنها دسترسی آموزشی را افزایش دهد، بلکه بر توسعه اقتصادی محلی نیز اثرگذار باشد (Lv et al., 2024). از این رو، تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران نیز باید با توجه به توزیع جغرافیایی فرصت‌های آموزشی، تفاوت‌های منطقه‌ای، مهاجرت داخلی و نقش دانشگاه‌ها در توسعه محلی بررسی شود.

جهانی‌شدن نیز از عوامل اثرگذار بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی است. سیاست‌های آموزش عالی در بسیاری از کشورها تحت تأثیر رقابت جهانی، رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، بین‌المللی‌سازی، مهاجرت تحصیلی و ضرورت انطباق با استانداردهای بین‌المللی قرار گرفته است (Boateng et al., 2023; Olatunji, 2020). در عین حال، مهاجرت نیروی کار ماهر و جریان‌های بین‌المللی دانشجویان نشان می‌دهد که آموزش عالی دیگر صرفاً نهادی ملی نیست، بلکه بخشی از نظام جهانی تولید و انتقال مهارت محسوب می‌شود (Bossavie et al., 2022). این وضعیت می‌تواند تقاضای اجتماعی را در دو جهت متضاد تحت تأثیر قرار دهد: از یک سو، اعتبار جهانی مدارک دانشگاهی انگیزه ورود به آموزش عالی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، ناکارآمدی داخلی می‌تواند به مهاجرت تحصیلی و خروج سرمایه انسانی منجر شود.

سیاست عمومی و حکمرانی آموزشی نیز در شکل‌دهی به تقاضای اجتماعی نقشی اساسی دارند. سیاست‌های پذیرش دانشجو، تأمین مالی دانشگاه‌ها، اعتبارسنجی کیفیت، استقلال نهادی، اصلاح برنامه‌های درسی و حمایت از نوآوری می‌توانند سطح اعتماد جامعه به آموزش عالی را افزایش یا کاهش دهند. مطالعات نشان داده‌اند که کیفیت حکمرانی، ارزیابی بیرونی و تضمین کیفیت در مؤسسات آموزش عالی از عوامل مهم در ارتقای کارآمدی و مشروعیت دانشگاه‌هاست (Inderawati et al., 2021). همچنین در برخی نظام‌ها، نفوذ سیاسی بر توسعه برنامه‌های درسی و سیاست‌های آموزشی می‌تواند بر جهت‌گیری آموزش عالی و میزان پاسخ‌گویی آن به نیازهای جامعه اثر بگذارد (Ibrahim et al., 2022). بنابراین، تقاضای اجتماعی آموزش عالی همواره در چارچوب سیاست‌ها و نهادهای رسمی شکل می‌گیرد.

تأمین مالی آموزش عالی نیز یکی از ابعاد تعیین‌کننده در تبدیل تقاضای اجتماعی به مشارکت واقعی است. افزایش هزینه‌های آموزش، محدودیت منابع دولتی و ضرورت توسعه زیرساخت‌ها باعث شده است که بسیاری از کشورها به الگوهای متنوع تأمین مالی توجه کنند. برای نمونه،

استفاده از سازوکارهای مالی اسلامی مانند صکوک مباحه برای تأمین زیرساخت‌های مؤسسات آموزش عالی در برخی کشورها مطرح شده است (Duku, 2023). همچنین جذب منابع ساختاری و کاهش نابرابری منطقه‌ای در دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های آموزشی می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر فرصت‌های آموزش عالی کمک کند (Muñoz-Fernández et al., 2023). از این منظر، هزینه‌های تحصیل، کمک‌هزینه‌ها، وام‌های آموزشی و سرمایه‌گذاری عمومی از عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی هستند.

در کنار عوامل مالی، کیفیت نهادی و بهره‌وری نظام آموزش عالی نیز در میزان تقاضا اثرگذار است. اگر دانشگاه‌ها نتوانند منابع ورودی خود را به خروجی‌های علمی، مهارتی و اجتماعی مؤثر تبدیل کنند، اعتماد عمومی به کارآمدی آموزش عالی کاهش می‌یابد. تحلیل بهره‌وری و کارایی آموزش عالی در مناطق مختلف نشان می‌دهد که تفاوت‌های نهادی، کیفیت مدیریت و تخصیص منابع می‌توانند عملکرد دانشگاه‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار دهند (Guo & Ye, 2025). همچنین شدت پژوهش منطقه‌ای، شاخص‌های توسعه پایدار و مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌توانند در تقویت جایگاه دانشگاه‌ها و افزایش اعتماد جامعه به آموزش عالی نقش داشته باشند (Costantiello et al., 2025). بنابراین، تقاضای اجتماعی آموزش عالی با کیفیت عملکرد نهادی و قابلیت نظام دانشگاهی در پاسخ‌گویی به نیازهای توسعه‌ای پیوند دارد.

تحولات مسیرهای آموزشی و الگوهای گذار نیز در فهم تقاضای اجتماعی اهمیت دارند. مسیرهای آموزشی افراد دیگر لزوماً خطی و محدود به دوره رسمی آموزش نیستند، بلکه شامل آموزش مادام‌العمر، بازگشت به تحصیل، آموزش‌های مهارتی و مسیرهای ترکیبی می‌شوند. مطالعه مسیرهای آموزشی در سوئیس نشان می‌دهد که گذارهای آموزشی پس از دوره اصلی آموزش، تنوع زیادی یافته و افراد در طول زندگی خود مسیرهای مختلفی برای کسب مهارت و ارتقای موقعیت اجتماعی طی می‌کنند (Edler & Hadjar, 2025). این مسئله نشان می‌دهد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی تنها به جوانان در آستانه ورود به دانشگاه محدود نیست، بلکه می‌تواند شامل گروه‌های مختلف سنی، شاغلان، فارغ‌التحصیلان و افراد در حال تغییر مسیر شغلی نیز باشد.

نابرابری اقتصادی و اجتماعی یکی دیگر از زمینه‌های مهم تقاضای اجتماعی آموزش عالی است. آموزش عالی از یک سو می‌تواند ابزار کاهش نابرابری و افزایش تحرک اجتماعی باشد، اما از سوی دیگر، در صورت توزیع نابرابر فرصت‌ها ممکن است به بازتولید نابرابری منجر شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که روندهای نابرابری درآمدی با توسعه آموزشی، ساختار بازار کار و گذار به اقتصاد دانش‌بنیان ارتباط دارد (Sauer et al., 2020; Veira-Ramos & Schmelzer, 2021). همچنین کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه آموزشی در کشورها کمک کنند، مشروط بر آنکه در چارچوب سیاست‌های مؤثر و نهادهای پاسخ‌گو به کار گرفته شوند (Harris, 2021). بر این اساس، سیاست‌گذاری تقاضای آموزش عالی باید به پیامدهای توزیعی، عدالت اجتماعی و کیفیت فرصت‌ها توجه کند.

برخی مطالعات نشان داده‌اند که تقاضا و عرضه آموزش عالی در سطح کلان تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، جمعیتی و نهادی قرار دارد. برای مثال، بررسی عوامل تعیین‌کننده تقاضا و عرضه آموزش عالی در هند نشان می‌دهد که ظرفیت خانوارها، درآمد، هزینه تحصیل و شرایط نهادی بر الگوهای مشارکت آموزشی اثرگذارند (Rani & Jegan, 2022). از سوی دیگر، در کشورهایی مانند گامبیا، اصلاحات آموزش عالی بخشی از دستور کار توسعه ملی تلقی شده و دانشگاه به‌عنوان نهادی راهبردی برای تحقق اهداف توسعه‌ای در نظر گرفته شده است (Touray & Adesopo, 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی باید در نسبت با برنامه‌های توسعه ملی، سیاست‌های اقتصادی و انتظارات اجتماعی تحلیل شود.

در سطح خرد، تجربه دانشجویان و کنش‌های روزمره آنان نیز می‌تواند در فهم تقاضای اجتماعی آموزش عالی مؤثر باشد. رفتار مصرف انرژی دانشجویان در خوابگاه‌ها، تجربه آنان از محیط دانشگاهی، مشارکت در فعالیت‌های آموزشی و ادراک از کیفیت خدمات، همگی بخشی از زیست‌جهان دانشجویی را شکل می‌دهند و می‌توانند بر رضایت، تداوم تحصیل و تصویر اجتماعی دانشگاه اثر بگذارند (Iyiola & Mewomo, 2022). همچنین رضایت شغلی و درگیری کاری استادان، متأثر از حمایت سازمانی و خودکارآمدی، می‌تواند بر کیفیت آموزش و تجربه

دانشجویان اثرگذار باشد (Mei, 2025). بنابراین، تقاضای اجتماعی آموزش عالی نه فقط به سیاست‌های کلان، بلکه به کیفیت تجربه آموزشی در سطح دانشگاه و تعامل استاد، دانشجو و سازمان وابسته است.

در برخی زمینه‌ها، عوامل مالی و اجتماعی فراتر از خود نظام آموزش عالی نیز می‌توانند بر تقاضای آموزشی اثر بگذارند. برای نمونه، شمول مالی خانوارها و دسترسی به خدمات مالی می‌تواند توانایی خانواده‌ها برای سرمایه‌گذاری در آموزش را افزایش دهد (Nguyen & Luong, 2023). همچنین الگوهای مصرف بیمه عمر در کشورهای بالکان غربی نشان می‌دهد که رفتارهای اقتصادی خانوارها تحت تأثیر امنیت مالی، درآمد و انتظارات آینده قرار دارد؛ عواملی که به‌طور غیرمستقیم می‌توانند بر تصمیم‌های آموزشی نیز اثرگذار باشند (Grabova & Sharku, 2021). این موضوع نشان می‌دهد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی باید در چارچوب وسیع‌تری از امنیت اقتصادی، ظرفیت مالی خانوار و انتظارات نسبت به آینده بررسی شود.

با وجود گسترش ادبیات بین‌المللی درباره آموزش عالی، هنوز خلأ مهمی در زمینه ارائه چارچوبی تلفیقی برای شناسایی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران وجود دارد. بسیاری از مطالعات به‌صورت تک‌بعدی بر اقتصاد، بازار کار، جمعیت یا سیاست آموزشی تمرکز کرده‌اند، در حالی که واقعیت تقاضای اجتماعی در ایران حاصل برهم‌کنش هم‌زمان عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. از سوی دیگر، ویژگی‌های خاص ایران، از جمله تغییرات جمعیتی، گسترش کمی دانشگاه‌ها، تفاوت‌های منطقه‌ای، نگرانی نسبت به اشتغال فارغ‌التحصیلان، جایگاه فرهنگی مدرک دانشگاهی و نقش سیاست‌های دولتی، ضرورت مطالعه‌ای نظام‌مند و بومی را برجسته می‌سازد. مرور نظام‌مند و روش‌های مبتنی بر اجماع خبرگان می‌توانند با تلفیق شواهد پراکنده و اعتبارسنجی مؤلفه‌ها، تصویری منسجم‌تر از این پدیده ارائه دهند؛ همان‌گونه که ساختار روش‌شناختی مقاله حاضر نیز بر ترکیب فراترکیب و دلفی استوار است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر شناسایی و اعتبارسنجی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران با بهره‌گیری از رویکرد نظام‌مند فراترکیب و تکنیک دلفی است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از منظر پارادایمی مبتنی بر رویکرد تفسیری است و با بهره‌گیری از داده‌های کیفی انجام شده است. با توجه به ماهیت اکتشافی موضوع و ضرورت شناسایی نظام‌مند ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی، از یک طرح دومرحله‌ای فراترکیب-دلفی استفاده شد. در مرحله نخست، روش فراترکیب برای استخراج و تلفیق یافته‌های پژوهش‌های پیشین به کار رفت و در مرحله دوم، تکنیک دلفی به‌منظور اعتبارسنجی و دستیابی به اجماع خبرگان مورد استفاده قرار گرفت.

مشارکت‌کنندگان پژوهش در دو مرحله متمایز انتخاب شدند. در **مرحله فراترکیب**، جامعه پژوهش شامل کلیه مطالعات علمی مرتبط با تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود که پس از جست‌وجوی نظام‌مند و غربالگری بر اساس پروتکل پریزما^۱، تعداد ۱۸ مقاله واجد شرایط نهایی برای تحلیل انتخاب شد. انتخاب مطالعات به‌صورت نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند و بر اساس معیارهایی نظیر ارتباط موضوعی، کیفیت علمی، به‌روز بودن، روش‌شناسی معتبر و قابلیت استفاده از یافته‌ها انجام گرفت.

در مرحله دلفی، با توجه به توصیه‌های روش‌شناختی درباره اندازه مناسب پانل دلفی (لینستون و توروف^۲، ۲۰۱۱)، ۱۹ خبره به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. خبرگان در دو گروه نظری (دانشگاهی) و تجربی (اجرایی) قرار داشتند و معیار انتخاب آن‌ها شامل حداقل مدرک دکتری، تجربه علمی یا مدیریتی مرتبط با آموزش عالی و آشنایی تخصصی با موضوع تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود.

^۱ - PRISMA

^۲ - Linstone & Turoff

گردآوری داده‌ها از طریق دو روش کتابخانه‌ای و میدانی انجام شد. در بخش کتابخانه‌ای، با مرور نظام‌مند ادبیات علمی و استفاده از پایگاه‌های داده معتبر داخلی و بین‌المللی، مطالعات مرتبط شناسایی و بر اساس معیارهای ورود و خروج، غربالگری شدند. شاخص‌ها و مؤلفه‌های استخراج‌شده از این مرحله، مبنای طراحی ابزار مرحله دوم قرار گرفت. در بخش میدانی، از کاربرد دلفی که بر اساس یافته‌های فراترکیب طراحی شده بود، برای جمع‌آوری دیدگاه خبرگان و دستیابی به اجماع تخصصی استفاده شد. خبرگان علاوه بر امتیازدهی به شاخص‌ها، امکان ارائه پیشنهادها، تکمیلی و افزودن مؤلفه‌های جدید را نیز داشتند.

روایی و پایایی ابزارها متناسب با ماهیت کیفی پژوهش ارزیابی شد. در مرحله فراترکیب، اعتبار یافته‌ها از طریق اجرای دقیق مراحل مرور نظام‌مند بر اساس پریزما، استفاده از معیارهای شفاف انتخاب مطالعات، تحلیل مستقل توسط پژوهشگر و متخصص، محاسبه ضریب کاپای کوهن، بهره‌گیری از چک‌لیست ۲۷ موردی پریزما و ثبت شفاف فرآیند تحلیل تضمین شد. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار مکس کیو دی^۱ انجام گرفت که امکان ردیابی و بازتولید مراحل تحلیل را فراهم کرد.

در مرحله دلفی، روایی محتوای کاربرد از طریق نظرخواهی از خبرگان و محاسبه نسبت روایی محتوا تأیید شد. پایایی ابزار نیز با استفاده از آلفای کرونباخ (۰.۷۵) به عنوان پایایی درونی و پایایی زمانی (۰.۸۱) از طریق اجرای مجدد ابزار بررسی گردید که بیانگر ثبات و قابلیت اعتماد مناسب کاربرد دلفی است.

تحلیل داده‌ها در دو مرحله انجام شد. در مرحله فراترکیب، داده‌های استخراج‌شده از مطالعات منتخب با استفاده از تحلیل مضامین تحلیل شدند؛ به گونه‌ای که پس از شناسایی مفاهیم اولیه و کدگذاری، کدهای مشابه در قالب مضامین اصلی و فرعی تجمیع و اعتبارسنجی شدند. کلیه مراحل تحلیل کیفی با استفاده از نرم‌افزار مکس کیو دی ای انجام گرفت.

در مرحله دلفی، برای سنجش میزان توافق خبرگان و اعتبارسنجی مؤلفه‌ها، از روش‌های آماری اجماع شامل تحلیل فراوانی، میانگین، انحراف معیار و ضریب توافق کندهال استفاده شد. تحلیل‌های آماری با نرم‌افزار اس پی اس انجام شد که امکان ارزیابی دقیق سطح اجماع و ارائه نتایج معتبر را فراهم ساخت.

یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در دو مرحله فراترکیب و تکنیک دلفی گزارش می‌شود. نتایج مرحله نخست مبتنی بر مرور نظام‌مند ادبیات و تحلیل کیفی مطالعات منتخب است و نتایج مرحله دوم بر اساس داده‌های حاصل از اجرای تکنیک دلفی و تحلیل آماری نظرات خبرگان ارائه می‌گردد.

در مرحله فراترکیب، پس از اجرای مرور نظام‌مند ادبیات بر اساس مدل پریزما، در نهایت ۱۸ مطالعه واجد شرایط برای تحلیل نهایی انتخاب شد. داده‌های استخراج‌شده از این مطالعات با استفاده از روش تحلیل مضامین و با بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیو دی ای تحلیل گردید. فرآیند تحلیل منجر به شناسایی مجموعه‌ای از مضامین در سطوح مختلف شد که ساختار مفهومی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی را شکل می‌دهند. مضامین اصلی و فرعی استخراج‌شده به قرار زیر است:

مضمون اصلی ۱: عوامل جمعیتی

- مضمون فرعی ۱-۱: ترکیب سنی جمعیت
- مضمون فرعی ۱-۲: توزیع جغرافیایی
- مضمون فرعی ۱-۳: تحول جنسیتی در آموزش عالی
- مضمون فرعی ۱-۴: رشد جمعیت تحصیل‌کرده

^۱ - MAXQDA

مضمون اصلی ۲: عوامل اقتصادی

- مضمون فرعی ۱-۲: هزینه‌های تحصیلی
- مضمون فرعی ۲-۲: بازار کار
- مضمون فرعی ۳-۲: سرمایه‌گذاری آموزشی
- مضمون فرعی ۴-۲: مزایای اقتصادی آموزش عالی

مضمون اصلی ۳: عوامل فرهنگی

- مضمون فرعی ۱-۳: ارزش‌های فرهنگی مرتبط با آموزش
- مضمون فرعی ۲-۳: نگرش خانواده‌ها
- مضمون فرعی ۳-۳: تحول ارزش‌ها
- مضمون فرعی ۴-۳: تأثیر فرهنگ عمومی بر انتخاب رشته

مضمون اصلی ۴: عوامل سیاسی

- مضمون فرعی ۱-۴: سیاست‌های پذیرش دانشجو
- مضمون فرعی ۲-۴: عدالت آموزشی
- مضمون فرعی ۳-۴: تعاملات بین‌المللی
- مضمون فرعی ۴-۴: حمایت از آموزش آنلاین

در نهایت در جدول زیر خلاصه مضامین استخراج‌شده از فراترکیب آورده شده است:

جدول ۱. مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از مرحله فراترکیب

مضمون اصلی	مضامین فرعی	تعداد کدها
عوامل جمعیتی	ترکیب سنی جمعیت	۴
	توزیع جغرافیایی	۶
	تحول جنسیتی در آموزش عالی	۴
	رشد جمعیت تحصیل‌کرده	۶
عوامل اقتصادی	هزینه‌های تحصیلی	۴
	بازار کار	۶
	سرمایه‌گذاری آموزشی	۶
	مزایای اقتصادی آموزش عالی	۶
عوامل فرهنگی	ارزش‌های فرهنگی مرتبط با آموزش	۵
	نگرش خانواده‌ها	۵
	تحول ارزش‌ها	۵
	تأثیر فرهنگ عمومی بر انتخاب رشته	۶
عوامل سیاسی	سیاست‌های پذیرش دانشجو	۵
	عدالت آموزشی	۵
	تعاملات بین‌المللی	۶
	حمایت از آموزش آنلاین	۶

با توجه به جدول فوق در مجموع، ۸۷ کد اولیه از مطالعات منتخب استخراج و در قالب ۴ مضمون اصلی و ۱۶ مضمون فرعی سازمان‌دهی شد. در مرحله دوم پژوهش، به‌منظور غربال‌سازی و دستیابی به اجماع درباره شاخص‌های استخراج‌شده از مرحله فراترکیب، از تکنیک دلفی استفاده شد. پانل دلفی شامل ۱۹ نفر خبره نظری و تجربی بود و فرآیند دلفی در دو دور متوالی اجرا گردید. هدف اصلی این مرحله، سنجش میزان توافق خبرگان و تعیین شاخص‌های نهایی مورد اجماع برای تبیین عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود.

در دور اول دلفی، خبرگان شاخص‌ها را بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای (۱ = بسیار کم تا ۵ = بسیار زیاد) ارزیابی کردند. شاخص‌هایی که میانگین کمتر از ۴ کسب کردند، از ورود به دور دوم حذف شدند. در نتیجه، ۲ شاخص در پایان دور اول حذف و ۷ شاخص جدید پیشنهادی خبرگان به پرسشنامه دور دوم افزوده شد.

در دور دوم، شاخص‌های باقی‌مانده مجدداً ارزیابی شدند و نتایج توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و درصد توافق خبرگان محاسبه گردید. نتایج نشان داد که اغلب شاخص‌ها دارای میانگین بالاتر از آستانه پذیرش بوده‌اند (برای نمونه: $M = 4.21$, $SD = 0.63$) که بیانگر سطح بالای توافق خبرگان در خصوص این شاخص‌ها است.

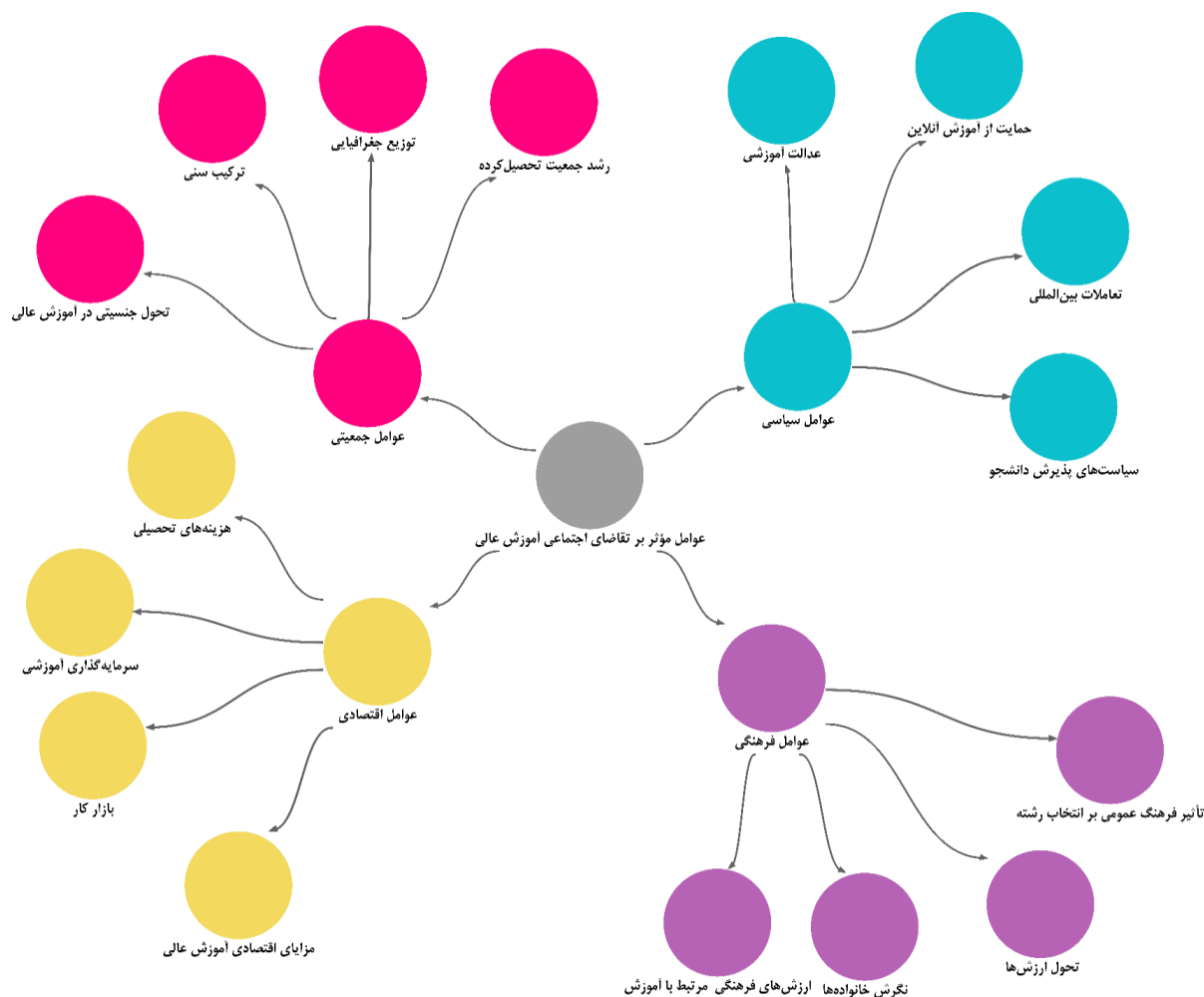
در ادامه به‌منظور سنجش میزان اجماع خبرگان در مرحله دلفی، ضریب توافق کندال محاسبه شد. نتایج نشان داد مقدار این ضریب برابر با: $W = 0.71$ بود که بیانگر سطح بالای توافق خبرگان در رتبه‌بندی و تأیید شاخص‌های مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی است. مقدار به‌دست‌آمده از نظر آماری معنادار گزارش شد ($p > 0.05$).

در نهایت در جدول زیر نتایج مرحله دلفی برای شناسایی عوامل آورده شده است.

جدول ۲. نتایج مرحله دلفی برای شناسایی عوامل

مؤلفه / شاخص	M	SD	رتبه	وضعیت
افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی	۴.۷۰	۰.۴۱	۱	پذیرفته
نرخ رشد دانشجویان در مقاطع پیشرفته	۵.۰۰	۰.۰۰	۱	پذیرفته
تأثیر تحصیلات عالی بر سطح مهارت نیروی کار	۴.۸۰	۰.۳۶	۲	پذیرفته
کاهش هزینه‌ها از طریق برنامه‌های کمک‌مالی	۴.۸۰	۰.۴۴	۲	پذیرفته
نگرش نسل جوان نسبت به آینده تحصیلات	۴.۸۰	۰.۳۸	۲	پذیرفته
ارتباط تحصیلات با نیازهای فرهنگی خاص	۵.۰۰	۰.۰۰	۱	پذیرفته
فرهنگ تحصیلات در جوامع سنتی و مدرن	۲.۷۰	۰.۶۲	—	حذف
درصد فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف	۲.۲۰	۰.۵۸	—	حذف

در مجموع، در پایان دور دوم دلفی، اکثریت شاخص‌ها با میانگین بالاتر از ۴ مورد تأیید نهایی خبرگان قرار گرفتند. بنابراین بر اساس نتایج، اکثریت شاخص‌های استخراج‌شده از فراترکیب در فرآیند دلفی و طی دو دور بررسی، با اجماع خبرگان تأیید شدند و تعداد محدودی از شاخص‌ها به دلیل کسب امتیاز کمتر از حد آستانه حذف گردید. خروجی نهایی شامل مجموعه‌ای ساخت‌یافته از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد توافق خبرگان است که در شکل زیر قابل مشاهده است. در نهایت با توجه به موارد آورده شده درخصوص تحلیل سوال اصلی در شکل زیر به صورت شماتیک الگوی نهایی پژوهش برگرفته از عوامل شناسایی شده ترسیم شده است.



شکل ۱. عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر شناسایی و اعتبارسنجی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران از طریق رویکرد تلفیقی فراترکیب و تکنیک دلفی بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر چهار دسته عامل اصلی شامل عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد. نتایج مرحله فراترکیب منجر به استخراج ۸۷ کد اولیه، ۱۶ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی شد و در مرحله دلفی نیز بیشتر شاخص‌های استخراج‌شده با اجماع بالای خبرگان تأیید شدند. مقدار ضریب توافق کنдал $(W=0.71)$ بیانگر سطح بالای توافق میان خبرگان درباره اهمیت عوامل شناسایی‌شده بود. این یافته نشان می‌دهد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران حاصل تعامل پیچیده‌ای از متغیرهای ساختاری، نهادی و اجتماعی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس یک عامل منفرد تبیین کرد.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، نقش محوری عوامل جمعیتی در شکل‌دهی به تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود. ترکیب سنی جمعیت، رشد جمعیت تحصیل‌کرده، تغییرات جنسیتی در آموزش عالی و توزیع جغرافیایی جمعیت از جمله مؤلفه‌هایی بودند که از سوی خبرگان مورد تأیید قرار گرفتند. این یافته با مطالعاتی که تأثیر تحولات جمعیتی بر گسترش آموزش عالی را مورد تأکید قرار داده‌اند همسو است. پژوهش‌های انجام‌شده نشان داده‌اند که افزایش جمعیت جوان و رشد سطح تحصیلات عمومی، زمینه را برای افزایش مشارکت در آموزش عالی فراهم می‌کند و به عنوان یکی از محرک‌های اصلی توسعه نظام‌های دانشگاهی شناخته می‌شود (Kanazir et al., 2024; Miwa et al., 2022).

همچنین نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های مربوط به گسترش توده‌ای آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه همخوانی دارد؛ به گونه‌ای که افزایش جمعیت واجد شرایط ورود به دانشگاه، فشار اجتماعی برای توسعه ظرفیت‌های آموزشی را افزایش می‌دهد (Durak et al., 2022; Mve, 2021). در ایران نیز طی دهه‌های اخیر، تغییرات ساختار سنی و افزایش سطح سواد عمومی جامعه موجب شده است که آموزش عالی به یکی از مهم‌ترین مسیرهای ارتقای اجتماعی و حرفه‌ای تبدیل شود.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که عوامل اقتصادی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های تقاضای اجتماعی آموزش عالی محسوب می‌شوند. مؤلفه‌هایی نظیر هزینه‌های تحصیلی، فرصت‌های بازار کار، سرمایه‌گذاری آموزشی و مزایای اقتصادی آموزش عالی در زمره عوامل کلیدی قرار گرفتند. این یافته با نظریه سرمایه انسانی و مطالعاتی که آموزش عالی را نوعی سرمایه‌گذاری اقتصادی برای آینده افراد تلقی می‌کنند همسو است. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که افراد و خانواده‌ها زمانی تمایل بیشتری به ادامه تحصیل دارند که انتظار داشته باشند آموزش عالی به بهبود درآمد، ارتقای موقعیت شغلی و افزایش امنیت اقتصادی منجر شود (Green & Henseke, 2021; Rani & Jegan, 2022). در همین راستا، مطالعات مربوط به بازار کار فارغ‌التحصیلان نشان می‌دهد که ارتباط میان آموزش عالی و اشتغال‌پذیری همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقاضای آموزشی است (Didier, 2021; Veira-Ramos & Schmelzer, 2021). یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که در شرایط اقتصادی کنونی ایران، ادراک جامعه از بازده اقتصادی آموزش عالی همچنان عامل مهمی در حفظ تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، نقش عوامل فرهنگی در شکل‌دهی به تقاضای اجتماعی آموزش عالی از دیگر یافته‌های مهم این پژوهش بود. ارزش‌های فرهنگی مرتبط با آموزش، نگرش خانواده‌ها، تحول ارزش‌های اجتماعی و تأثیر فرهنگ عمومی بر انتخاب رشته تحصیلی از جمله مضامینی بودند که در تحلیل نهایی شناسایی شدند. این نتایج نشان می‌دهد که آموزش عالی در جامعه ایران تنها یک نهاد آموزشی نیست، بلکه واجد معانی نمادین و فرهنگی گسترده‌ای است. در بسیاری از خانواده‌ها، تحصیلات دانشگاهی همچنان با منزلت اجتماعی، اعتبار فردی و موفقیت اجتماعی پیوند خورده است. این یافته با پژوهش‌هایی که بر نقش فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای آموزشی تأکید کرده‌اند همسو است (Bangura, 2023; David & Hill, 2021). همچنین نتایج حاضر نشان می‌دهد که تحولات فرهنگی نسل‌های جدید و تغییر انتظارات آنان از آینده، می‌تواند الگوهای تقاضا برای آموزش عالی را تحت تأثیر قرار دهد. در این زمینه، مطالعات انجام‌شده در کشورهای مختلف نشان داده‌اند که نگرش جامعه نسبت به ارزش آموزش، یکی از عوامل پایدار در توسعه آموزش عالی محسوب می‌شود (Oketch, 2021; System, 2021).

یافته‌های پژوهش درباره عوامل سیاسی نیز اهمیت قابل توجهی دارد. سیاست‌های پذیرش دانشجو، عدالت آموزشی، تعاملات بین‌المللی و حمایت از آموزش‌های نوین به عنوان عوامل اثرگذار بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی شناسایی شدند. این یافته نشان می‌دهد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی صرفاً ناشی از ترجیحات فردی یا خانوادگی نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر ساختارهای سیاستی و نهادی قرار دارد. این نتیجه با مطالعاتی که نقش سیاست‌های آموزشی و حکمرانی آموزش عالی را در توسعه تقاضا مورد تأکید قرار داده‌اند همخوانی دارد (Jansen & Robbins, 2022; Touray & Adesopo, 2022). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه توسعه برنامه‌های درسی و مدیریت آموزش عالی نشان داده‌اند که مداخلات سیاسی و سیاست‌گذاری‌های کلان می‌توانند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر نگرش جامعه نسبت به آموزش عالی اثر بگذارند (Ibrahim et al., 2022). از این منظر، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ایجاد عدالت آموزشی، بهبود سیاست‌های پذیرش و توسعه فرصت‌های آموزشی برابر می‌تواند نقش مهمی در تقویت تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران ایفا کند. یکی دیگر از یافته‌های قابل توجه پژوهش، اهمیت عوامل منطقه‌ای و توسعه‌ای در تقاضای اجتماعی آموزش عالی بود. شناسایی نقش توزیع جغرافیایی جمعیت و دسترسی منطقه‌ای به دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که توسعه متوازن آموزش عالی می‌تواند بر الگوی تقاضای اجتماعی تأثیرگذار باشد. این نتیجه با مطالعاتی که تمرکز جغرافیایی مؤسسات آموزش عالی را عامل مؤثر بر مشارکت آموزشی دانسته‌اند مطابقت دارد.

(Čajka et al., 2021). همچنین پژوهش‌هایی که نقش دانشگاه‌ها را در توسعه اقتصادی مناطق مورد بررسی قرار داده‌اند نشان می‌دهند که حضور دانشگاه‌ها می‌تواند فرصت‌های توسعه محلی و افزایش سرمایه انسانی را فراهم کند (Lv et al., 2024). بنابراین، توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی در مناطق مختلف کشور می‌تواند به کاهش شکاف‌های منطقه‌ای و افزایش مشارکت در آموزش عالی منجر شود. نتایج این پژوهش همچنین مؤید نقش جهانی‌شدن و تحولات فناورانه در شکل‌گیری تقاضای اجتماعی آموزش عالی است. توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش رقابت جهانی، گسترش فناوری‌های دیجیتال و تغییر ماهیت مشاغل موجب شده است که آموزش عالی بیش از گذشته به عنوان ابزاری برای کسب مهارت‌های مورد نیاز اقتصاد جدید تلقی شود. این یافته با مطالعاتی که تأثیر توسعه فناوری و اقتصاد دیجیتال بر گسترش آموزش عالی را نشان داده‌اند همسو است (Didier, 2021; Telezhkina, 2020). همچنین پژوهش‌های مربوط به طراحی برنامه‌های درسی متناسب با نیازهای جهانی و صنعت نیز بر ضرورت هم‌سویی آموزش عالی با تحولات فناورانه تأکید کرده‌اند (Edirisinghe et al., 2021). در نتیجه، بخشی از تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران را می‌توان ناشی از تلاش افراد برای سازگاری با اقتصاد دانش‌بنیان و ارتقای قابلیت رقابت حرفه‌ای دانست.

یافته‌های پژوهش حاضر از منظر نظری نیز دارای اهمیت است. برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که تقاضای اجتماعی آموزش عالی را صرفاً از زاویه اقتصادی، جمعیتی یا سیاستی بررسی کرده‌اند، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این پدیده حاصل تعامل هم‌زمان عوامل متعدد است. چنین نتیجه‌ای با رویکردهای جدید مطالعات آموزش عالی که بر چندبعدی بودن توسعه دانشگاهی تأکید دارند همخوانی دارد (Barakat & Shields, 2021; Xu, 2021). همچنین تأیید عوامل متنوع در فرایند دلفی نشان می‌دهد که خبرگان حوزه آموزش عالی نیز بر ماهیت پیچیده و چندوجهی تقاضای اجتماعی آموزش عالی اتفاق نظر دارند.

از منظر سیاست‌گذاری، نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه آموزش عالی باید مبتنی بر درک جامع از عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشد. صرف افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها بدون توجه به نیازهای بازار کار، انتظارات فرهنگی جامعه و الزامات توسعه منطقه‌ای نمی‌تواند به پاسخ‌گویی مؤثر به تقاضای اجتماعی منجر شود. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت آموزش، افزایش عدالت آموزشی، بهبود ارتباط دانشگاه با بازار کار و توسعه زیرساخت‌های آموزشی در مناطق کمتر برخوردار می‌تواند به مدیریت بهتر تقاضای اجتماعی آموزش عالی کمک کند. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که نظام آموزش عالی ایران با چالش‌هایی نظیر کاهش جمعیت دانشجویی، بیکاری فارغ‌التحصیلان و رقابت فزاینده میان مؤسسات آموزشی مواجه است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به طور کلی، یافته‌های این پژوهش نشان داد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران پدیده‌ای چندبعدی و پویا است که از تعامل عوامل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شکل می‌گیرد. استفاده از رویکرد فراترکیب و تکنیک دلفی این امکان را فراهم کرد که علاوه بر استخراج نظام‌مند شواهد علمی، اعتبار مؤلفه‌های شناسایی‌شده از طریق اجماع خبرگان نیز تأیید شود. در نتیجه، چارچوب ارائه‌شده می‌تواند به عنوان مبنایی معتبر برای تحلیل روندهای آینده آموزش عالی و طراحی سیاست‌های مبتنی بر شواهد در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.

با وجود نقاط قوت روش‌شناختی پژوهش، این مطالعه با محدودیت‌هایی نیز مواجه بود. نخست، یافته‌های مرحله فراترکیب مبتنی بر مطالعات منتشرشده در پایگاه‌های علمی منتخب بود و ممکن است برخی پژوهش‌های مرتبط در منابع دیگر مورد بررسی قرار نگرفته باشند. دوم، ماهیت کیفی پژوهش موجب می‌شود بخشی از نتایج تحت تأثیر تفسیر پژوهشگر قرار گیرد. سوم، اگرچه خبرگان با دقت انتخاب شدند، اما تعداد محدود اعضای پانل دلفی می‌تواند بر میزان تعمیم‌پذیری نتایج تأثیر بگذارد. همچنین تمرکز پژوهش بر شرایط ایران باعث می‌شود که نتایج آن لزوماً به سایر کشورها یا نظام‌های آموزش عالی با ویژگی‌های متفاوت قابل تعمیم نباشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با استفاده از روش‌های کمی و مدل‌های معادلات ساختاری، روابط میان عوامل شناسایی‌شده و میزان تقاضای اجتماعی آموزش عالی را به صورت تجربی آزمون کنند. همچنین انجام مطالعات تطبیقی میان استان‌های مختلف کشور یا میان ایران و سایر کشورهای در حال توسعه می‌تواند به شناسایی تفاوت‌های زمینه‌ای در الگوهای تقاضا کمک کند. بررسی دیدگاه دانشجویان، خانواده‌ها،

کارفرمایان و سیاست‌گذاران به صورت هم‌زمان نیز می‌توانند درک جامع‌تری از ابعاد این پدیده فراهم سازد. علاوه بر این، مطالعه تأثیر فناوری‌های نوین، آموزش مجازی و تحولات بازار کار آینده بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی می‌تواند مسیرهای جدیدی برای تحقیقات بعدی ایجاد کند. بر اساس یافته‌های پژوهش، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران آموزش عالی در طراحی برنامه‌های توسعه‌ای، هم‌زمان به ابعاد جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توجه کنند. بازنگری در ظرفیت‌پذیری دانشگاه‌ها بر اساس نیازهای واقعی بازار کار، توسعه فرصت‌های آموزشی در مناطق کمتر برخوردار، افزایش حمایت‌های مالی از دانشجویان و تقویت ارتباط دانشگاه با صنعت از جمله اقداماتی است که می‌تواند پاسخ‌گویی نظام آموزش عالی به تقاضای اجتماعی را بهبود بخشد. همچنین ارتقای کیفیت آموزشی، توسعه آموزش‌های مهارت‌محور، گسترش عدالت آموزشی و افزایش اعتماد عمومی به کارکردهای آموزش عالی می‌تواند نقش مهمی در پایداری و اثربخشی نظام آموزش عالی کشور ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Higher education has become one of the most influential institutions shaping human capital development, social mobility, economic growth, and national competitiveness in contemporary societies. During the last decades, increasing participation in higher education has transformed universities from elite institutions into mass systems serving broader segments of society. This transformation has generated growing interest in understanding the factors that influence social demand for higher education, particularly in developing and emerging economies where educational expansion is closely linked to socioeconomic development and modernization processes (Barakat & Shields, 2021; Xu, 2021). Social demand for higher education refers to the collective aspirations, expectations, and motivations of individuals, families, and communities regarding participation in tertiary education. It is influenced by a complex interaction of demographic, economic, cultural, technological, and political factors rather than merely reflecting individual educational preferences.

Demographic changes constitute one of the fundamental drivers of educational demand. Population growth, age structure transformations, increasing literacy rates, and the expansion of secondary education create a larger pool of potential university applicants and increase pressure on higher education systems to accommodate growing participation rates (Kanazir et al., 2024; Miwa et al., 2022). Simultaneously, massification of higher education has become a global phenomenon, particularly in developing regions where governments seek to enhance human capital and foster economic development through educational expansion (Durak et al., 2022; Mve, 2021). Economic considerations also play a significant role in shaping educational demand. Individuals and families often perceive higher education as an investment capable of improving employment opportunities, income levels, and long-term socioeconomic status. However, changing labor market structures, graduate underemployment, and technological transformations have introduced new complexities into the relationship between education and employment outcomes (Didier, 2021; Green & Henseke, 2021). Furthermore, globalization and knowledge-based economic systems have intensified the importance of advanced skills and qualifications, increasing the strategic value of higher education for both individuals and nations (Boateng et al., 2023; Telezhkina, 2020).

Cultural and social dimensions further contribute to educational demand by shaping societal attitudes toward academic achievement, social prestige, and educational attainment. In many societies, university education remains strongly associated with upward social mobility and enhanced social status. Family expectations, community values, and cultural perceptions of education significantly influence educational aspirations and decision-making processes (Bangura, 2023; David & Hill, 2021). Moreover, access to higher education remains influenced by issues of equity, regional disparities, and institutional capacity. Research suggests that widening participation in higher education generates substantial social benefits while simultaneously requiring policies that address structural inequalities and unequal access to educational opportunities (Nascimento et al., 2022; Oketch, 2021). Political and governance factors also shape educational demand through admission policies, funding mechanisms, quality assurance systems, and broader educational reforms (Inderawati et al., 2021; Touray & Adesopo, 2022). Despite extensive international literature, a comprehensive and context-specific understanding of the factors influencing social demand for higher education in Iran remains limited. Therefore, this study sought to systematically identify and validate the factors affecting social demand for higher education in Iran through a combined meta-synthesis and Delphi approach.

Methods and Materials

This study employed an applied qualitative research design grounded in an interpretive paradigm. To achieve the research objective, a two-stage Meta-Synthesis–Delphi framework was adopted. The first phase involved a systematic review of the literature aimed at identifying and synthesizing existing evidence regarding factors affecting social demand for higher education. A comprehensive search was conducted across relevant scientific databases, and studies were screened according to predefined inclusion and exclusion criteria. Following the systematic review process, eighteen eligible studies were selected for in-depth analysis.

Data extracted from the selected studies were analyzed using thematic analysis. Coding procedures involved identifying key concepts, grouping similar codes, and organizing them into broader thematic categories. MAXQDA software was utilized to facilitate coding, categorization, and theme development. The outcome of this phase was the generation of a preliminary conceptual framework consisting of multiple dimensions and indicators associated with social demand for higher education.

In the second phase, the Delphi technique was employed to validate the extracted factors and achieve expert consensus. Nineteen experts with academic and professional experience in higher education policy, administration, and research participated in the Delphi panel. Experts were selected through purposive sampling based on their qualifications, professional expertise, and familiarity with higher education issues.

Two rounds of Delphi surveys were conducted. Participants evaluated the importance of the identified indicators using a five-point Likert scale and provided additional suggestions where appropriate.

The validity of the findings was ensured through rigorous implementation of systematic review procedures, transparent coding processes, expert review, and iterative Delphi rounds. Reliability was strengthened through consistent coding procedures, inter-review verification, and statistical assessment of consensus. Descriptive statistics and Kendall's coefficient of concordance were employed to evaluate the level of agreement among experts and determine the final set of validated factors influencing social demand for higher education.

Findings

The meta-synthesis phase resulted in the extraction of eighty-seven initial codes from the selected studies. These codes were subsequently organized into sixteen sub-themes and four overarching themes representing the major dimensions influencing social demand for higher education in Iran.

The first major theme consisted of demographic factors, including population age structure, geographical distribution, gender transformation in higher education participation, and growth in the educated population. These factors reflected the role of demographic transitions in shaping educational aspirations and participation patterns.

The second major theme comprised economic factors, including educational costs, labor market conditions, educational investment, and the perceived economic benefits of higher education. Findings indicated that economic expectations remain central determinants of educational decision-making and demand formation.

The third major theme encompassed cultural factors. This category included cultural values associated with education, family attitudes toward higher education, changing social values, and the influence of broader cultural norms on educational and field-of-study choices. The findings highlighted the continuing symbolic and social significance of higher education within society.

The fourth major theme consisted of political and institutional factors, including student admission policies, educational equity, international interactions, and support for online education. These factors reflected the influence of governance structures, educational reforms, and institutional arrangements on educational demand.

During the first Delphi round, experts evaluated all extracted indicators. Indicators with mean scores below the predetermined acceptance threshold were excluded from further consideration. Two indicators failed to meet the required threshold and were removed, while seven additional indicators suggested by experts were incorporated into the second-round questionnaire. In the second Delphi round, the remaining indicators were reassessed. Most indicators achieved mean values exceeding the acceptance criterion, indicating strong expert support. Several indicators, including growth in advanced-level student enrollment, educational contributions to workforce skills, financial assistance programs, and youth perceptions regarding future education, received particularly high ratings.

Assessment of expert consensus revealed a Kendall's coefficient of concordance value of $W = 0.71$, indicating a high level of agreement among panel members regarding the importance and prioritization of the identified factors. The coefficient was statistically significant, demonstrating robust consensus concerning the multidimensional framework of social demand for higher education. Ultimately, the majority of indicators were confirmed, resulting in a validated framework comprising demographic, economic, cultural, and political dimensions that collectively explain social demand for higher education in Iran.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that social demand for higher education in Iran is a multidimensional phenomenon shaped by the interaction of demographic, economic, cultural, and political forces. The results suggest that educational demand cannot be adequately explained through a single theoretical perspective. Instead, it emerges from the dynamic interplay of population characteristics, labor market expectations, social values,

institutional arrangements, and public policies. The identification of demographic factors highlights the continuing influence of population transitions, educational expansion, and increasing levels of educational attainment on higher education participation. As societies experience demographic transformation and rising educational aspirations, demand for university education becomes an increasingly important social phenomenon requiring strategic policy responses.

The strong presence of economic factors within the final framework underscores the instrumental value that individuals and families attach to higher education. Educational participation is frequently perceived as an investment in future employment prospects, income generation, and social mobility. Consequently, labor market conditions and perceptions of economic returns significantly influence decisions regarding higher education participation. At the same time, cultural influences remain highly relevant. Educational attainment continues to function as a marker of prestige, achievement, and social recognition. Family expectations, social norms, and changing cultural values shape educational aspirations and contribute substantially to demand formation.

Political and institutional factors emerged as equally significant dimensions. The findings indicate that social demand for higher education is not solely generated by individual preferences but is also mediated by governmental policies, admission systems, educational equity initiatives, and institutional support mechanisms. Policies that enhance access, promote fairness, and improve educational quality can strengthen public confidence in higher education and increase participation rates. Furthermore, regional and technological considerations suggest that educational demand increasingly depends on the ability of institutions to respond to changing socioeconomic conditions and emerging knowledge-based economies.

Overall, the study contributes to the literature by providing a comprehensive and context-sensitive framework for understanding social demand for higher education in Iran. The integration of meta-synthesis and Delphi methods enabled the systematic identification of relevant factors and their validation through expert consensus. The resulting framework offers valuable insights for policymakers, educational planners, and higher education administrators seeking to align institutional development with societal needs. By recognizing the interconnected roles of demographic, economic, cultural, and political determinants, stakeholders can develop more effective strategies to address current challenges and anticipate future trends in higher education demand. The findings ultimately reinforce the view that sustainable higher education development requires a holistic understanding of the diverse forces shaping educational aspirations and participation within society.

References

- Bangura, M. (2023). Sociological Appraisal of Cultural Digital Skills Gap in Freetown, Sierra Leone. *British Journal of Computer Networking and Information Technology*, 6(1), 35-51. <https://doi.org/10.52589/bjcnit-0ipmup4m>
- Barakat, B., & Shields, R. (2021). Just Another Level? Comparing Quantitative Patterns of Global School and Higher Education Expansion. *Vid*, 1, 1-26. <https://doi.org/10.1553/0x003cd020>
- Boateng, F. K., Abonyi, U. K., & Intsiful, E. (2023). Examination of Globalisation's Clouts on Ghana's Tertiary Education Policy. *Policy Futures in Education*, 22(6), 1130-1149. <https://doi.org/10.1177/14782103231184284>
- Bossavie, L., Garrote-Sánchez, D., Makovec, M., & Özden, Ç. (2022). Skilled Migration: A Sign of Europe's Divide or Integration? <https://doi.org/10.1596/978-1-4648-1732-8>
- Čajka, P., Rybakova, A., Alieva, L., & Shcheglova, A. S. (2021). Regional Concentration of Higher Education. *E3s Web of Conferences*, 301, 03009. <https://doi.org/10.1051/e3sconf/202130103009>
- Costantiello, A., Drago, C., Arnone, M., & Leogrande, A. (2025). Regional Research Intensity and ESG Indicators in Italy: Insights From Panel Data Models and Machine Learning. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-6340262/v1>
- David, S. A., & Hill, C. (2021). Postgraduate Students' Experiences and Perspectives on Transformation of Teaching and Learning in Tertiary Education. *Education + Training*, 63(4), 562-578. <https://doi.org/10.1108/et-05-2020-0122>
- Didier, N. (2021). Are We Ready? Labour Market Transit to the Digital Economy. *Journal of Adult and Continuing Education*, 28(1), 73-97. <https://doi.org/10.1177/1477971420983347>

- Duku, M. (2023). Sukuk Murabahah: A Mechanism to Fund Infrastructure Projects in Nigerian Tertiary Institutions. *Airlangga International Journal of Islamic Economics and Finance*, 6(01), 1-21. <https://doi.org/10.20473/aijief.v6i01.43819>
- Durak, T., Uzan, M. F., & Robert, V. R. (2022). Higher Education Expansion in Emerging Economies: Examples From Turkey and Chile. *Higher Education Governance and Policy*, 3(1), 45-58. <https://doi.org/10.55993/hegp.1117181>
- Edirisinghe, L., Siriwardena, S., & Ranwala, L. (2021). Shaping the Education to Meet the Global Demands: Industrial Inclusiveness in University Curriculum. *Sustainable Development Research*, 3(3), p28. <https://doi.org/10.30560/sdr.v3n3p28>
- Edler, S., & Hadjar, A. (2025). Educational Trajectories Within and Beyond the Core Education Phase in Switzerland: A Sequence Analysis Based on SHP Data 1999–2023. *Frontiers in Sociology*, 10. <https://doi.org/10.3389/fsoc.2025.1585910>
- Grabova, P., & Sharku, G. (2021). Drivers of Life Insurance Consumption - An Empirical Analysis of Western Balkan Countries. *Economic Annals*, 66(231), 33-58. <https://doi.org/10.2298/eka2131033g>
- Green, F., & Henseke, G. (2021). Europe's Evolving Graduate Labour Markets: Supply, Demand, Underemployment and Pay. *Journal for Labour Market Research*, 55(1). <https://doi.org/10.1186/s12651-021-00288-y>
- Guo, R., & Ye, M. (2025). Input-Output Efficiency, Productivity Dynamics, and Determinants in Western China's Higher Education: A Three-Stage DEA, Global Malmquist Index, and Tobit Model Approach. *PLoS One*, 20(6), e0325901. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0325901>
- Harris, J. (2021). Foreign Aid, Human Capital Accumulation and the Potential Implications for Growth. *The Review of International Organizations*, 16(3), 549-579. <https://doi.org/10.1007/s11558-020-09408-8>
- Ibrahim, U., Edemenang, C. E., Deba, A. A., Adam, M., & Abba, I. (2022). Education Administrators' Perceived Political Influence on Curriculum Development in Tertiary Institutions of Bauchi State, Nigeria. *Kashere Journal of Education*, 2(2), 80-88. <https://doi.org/10.4314/kje.v2i2.10>
- Inderawati, M. M. W., Huang, P. B., & Sukwadi, R. (2021). External Quality Assurance Model in HEIs: 3-D ACS Framework. <https://doi.org/10.4108/eai.19-12-2020.2309250>
- Iyiola, C. O., & Mewomo, M. C. (2022). An Empirical Survey of Critical Factors Influencing Students' Electricity Use Behaviour in Halls of Residence. *Journal of Engineering Design and Technology*, 22(1), 257-280. <https://doi.org/10.1108/jedt-09-2021-0479>
- Jansen, A. J., & Robbins, M. O. (2022). Policy Resistance to Paradigm Shifts: Inclusive Growth and Innovation in Canada. *Canadian Public Administration*, 65(2), 223-241. <https://doi.org/10.1111/capa.12456>
- Kanazir, V. K., Panić, M., & Drobnjakovic, M. (2024). Value of People - Human Capital in Serbia Through the Prism of Educational Attainment of Young Population. *Stanovnistvo*, 62(S1). <https://doi.org/10.59954/stnv.625>
- Lv, C., Zhi, X., Ming, Y., Zhang, K., Jia, S., Cui, H., & Wang, X. (2024). Researching the Influence of Rural University Campuses on Rural Economic Development: Evidence From Chinese Counties Between 2001 and 2020. *Sustainability*, 16(10), 3974. <https://doi.org/10.3390/su16103974>
- Mei, C. (2025). Exploring the Influencing Effect of Tertiary Teachers' Perceived Organizational Support and Teacher Self-Efficacy on Their Job Satisfaction: The Mediating Role of Teacher Work Engagement. *Frontiers in psychology*, 16. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1609824>
- Miwa, K., Nassar, H., Hamza, M. M., Crumpton, B., Jesse, C., Kazem, A., & Guirguis, M. (2022). Achieving the Demographic Dividend in the Arab Republic of Egypt: Choice, Not Destiny. <https://doi.org/10.1596/978-1-4648-1811-0>
- Muchemwa, S. (2020). Do Teachers and Students Share the Same Feedback Meaning? A Quantitative Study Among Secondary Schools in Bulawayo, Zimbabwe. *East African Journal of Education and Social Sciences*, 1(1), 12-23. <https://doi.org/10.46606/eajess2020v01i01.0002>
- Muñoz-Fernández, G. A., Bertucci, A., Ramos-Ruiz, J. E., & Garo, M. L. (2023). The Dynamics of Fund Absorption: Evaluating the Efficacy of EU Structural Funds in Mitigating Regional Inequalities—Calabrian Case. *Economies*, 12(1), 10. <https://doi.org/10.3390/economies12010010>
- Mve, J. P. (2021). Revisiting the Causes and Meaning of Higher Education Massification in Sub-Saharan Africa: Evidence From Cameroon. *Open Journal of Social Sciences*, 09(04), 188-211. <https://doi.org/10.4236/jss.2021.94015>
- Nascimento, D. V. d., Mutize, T., & Chinchilla, J. F. R. (2022). Universal Access to Higher Education: Trends, Barriers and Drivers. *Revista Educación Superior Y Sociedad (Ess)*, 34(1). <https://doi.org/10.54674/ess.v34i1.437>
- Nguyen, T. A. N., & Luong, T. T. H. (2023). The Determinants of Financial Inclusion in Vietnam: A Demand-Side Approach. *Sage Open*, 13(4). <https://doi.org/10.1177/21582440231210639>
- Oketch, M. (2021). The Social Benefits of Widening Participation in Higher Education in Sub-Saharan Africa. *Journal of Education Finance*, 46(4), 456-476. <https://doi.org/10.1353/jef.2021.a796976>

- Olatunji, O. A. (2020). The Comparative Analysis of Rankings in South African and Nigerian Higher Education Systems. 1-16. https://doi.org/10.1007/978-3-030-43042-9_34-1
- Rani, P. G., & Jegan, A. (2022). Determinants of Aggregate Demand for and Supply of Higher Education in India. *Modern Economy*, 13(11), 1450-1470. <https://doi.org/10.4236/me.2022.1311078>
- Sauer, P., Rao, N. D., & Pachauri, S. (2020). Explaining Income Inequality Trends: An Integrated Approach. <https://doi.org/10.35188/unu-wider/2020/822-1>
- System, J. (2021). JHEA, Volume 1, N°1, 2003 - Full Issue. *Journal of Higher Education in Africa*, 1(1). <https://doi.org/10.57054/jhea.v1i1.1392>
- Telezhkina, M. (2020). Does Technological Development Explain Higher Education Expansion? *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3728029>
- Touray, Y., & Adesopo, A. (2022). Higher Education Reforms: A Crux in the Gambia's National Development Agenda. *East African Journal of Education and Social Sciences*, 3(4), 134-148. <https://doi.org/10.4314/eajess.v3i4.205>
- Veira-Ramos, A., & Schmelzer, P. (2021). Income Growth in the United Kingdom During Late Career and After Retirement: Growing Inequalities After Deindustrialisation, Educational Expansion and Development of the Knowledge-Based Economy. *Ageing and Society*, 43(2), 393-420. <https://doi.org/10.1017/s0144686x21000581>
- Xu, B. (2021). From Massification Towards Post-Massification: Policy and Governance of Higher Education in China. *International Journal of Chinese Education*, 10(3). <https://doi.org/10.1177/22125868211046032>